

پیامدهای «دخالت‌های انسان‌دوستانه» امپریالیستی

در یوگسلاوی سابق

در بیستمین سالگرد بمباران این کشور توسط ناتو

طلیعه حسنی



حالا بیست سال از جنگ ناتو علیه یوگسلاوی می‌گذرد، از زمانی که طبق رسم امپریالیستی، موجی از تهاجم تبلیغاتی متکی به دروغ، صحنه‌سازی و بهانه‌های ساختگی به بمباران ۷۸ روزه حیات انسانی، اقتصادی و اجتماعی این کشور منجر گشت. این واقعه خونین، ویرانگر و شوم، همواره در این مدت مورد مطالعه و بررسی فعالان ضد جنگ و متفکرین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهان بوده تا با دست یافتن هرچه بیشتر به واقعیات و ارزیابی عوامل دیدخل، بتوانند راه‌های مؤثرتری برای جلوگیری از جنگ‌های جنایتکارانه غارتگران امپریالیستی جهانی به دست ناتو در کشورهای دیگر، با نام فریبکارانه «مداخله انسان‌دوستانه» بیابند.

بمباران ناتو بر فراز کوزوو (ایالت جنوب غربی یوگسلاوی سابق)، که از ۲۴ مارس تا ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ لاینقطع ادامه داشت، به بهانه حمایت از حقوق انسانی آلبانیایی‌های کوزوو انجام شد. این حمله با نقض خشن اصول اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل، و برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم، بدون تأیید و اجازه شورای امنیت سازمان ملل به اجرا درآمد. از تجربه این حمله - بی‌اعتنایی به معاهدات و قوانین و مقررات بین‌المللی - بعدها در قسمت‌های مختلف جهان، هر زمان که منافع ایالات متحده و ناتو و همدستان و رقیبان اروپایی آنها ایجاب می‌کرد، استفاده شد: افغانستان، عراق، لیبی و سوریه. و همچنان تهدید استفاده از همین روش، سایه‌ی بس سنگین خود را بر فراز کشورهای دیگر مانند نروژ، کره شمالی، ... و کشور ما ایران گسترده است.

حمله ناتو به کوزوو در سال ۱۹۹۹، نزدیک به چهار هزار کشته و بیش از ده هزار زخمی به جای گذاشت، که دوسوم

آنها شهروندان عادی از جمله حدود صد کودک بودند. نیروهای ناتو موشک‌هایی با اورانیوم ضعیف شده استفاده می‌کردند که باعث گسترش وسیع بیماری سرطان و تولد کودکان دفرمه‌ای گردیده است، که پیش‌تر شناخته شده نبود. ناتو خاک، آب و مواد غذایی را برای دوران باورنکردنی چندین هزار ساله با مواد شیمیایی و سمی و رادیواکتیو آلوده کرد. خسارات مستقیم اقتصادی ناشی از این حملات، در همان زمان، رقمی بیش از صد میلیارد دلار تخمین زده شد. به مناسبت بیستمین سالگرد این رویداد خونبار، ترجمه مقاله‌ی نسبتاً مفصلی از مایکل پرنٹی، نویسنده و محقق عدالت جو و صلح دوست آمریکایی که بلافاصله بعد از پایان این حملات نوشته شده است، در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. مقاله پرنٹی گذشته از استفاده از منابع متعدد، شامل چشم‌دیدهای خود نویسنده در سفرش به کوزوو و صربستان در همان تابستان ۱۹۹۹ بعد از پایان بمباران‌ها است. اعتبار تاریخی و تحلیلی این مقاله با وجود گذشت بیست سال همچنان حائز اهمیت است.

پیش از مطالعه مقاله پرنٹی، اشاره‌ای فشرده به تعدادی از واقعیات قابل توجه و تکان‌دهنده به عنوان پیامدهای بمباران ناتو و حاکمیت‌های دست‌نشانده ایالات متحده در جمهوری‌های نوبنیاد وزیر نظارت رعب‌انگیز ناتو تا امروز، لازم به نظر می‌آید.

۱. «بالکانیزه شدن/کردن» در ترمینولوژی جغرافیای سیاسی

جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی از پایان جنگ جهانی دوم تا آستانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، کشوری یکپارچه و مستقل شامل شش جمهوری و دو ایالت خودمختار بود. بعد از ویران شدن اردوگاه سوسیالیستی در اروپای شرقی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی، و تسلیم شدن آنها در برابر اقتصاد بازار، یوگسلاوی تنها کشوری بود که حاضر به ترک سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود نشد. دهه نود آخرین سده قرن بیستم، در واقع دوران تجزیه کامل این کشور با یک دولت «سرکش» بود. این تجزیه به خودی خود و ناگهانی رخ نداد. مجموعه‌ای از عوامل خارجی در کنار برخی دشواری‌های ناشی از اشتباهات گذشته رهبری یوگسلاوی، فاجعه تکه‌تکه شدن این سرزمین را تحقق بخشید، و این همان چیزی است که در مفهوم بالکانیزه شدن مستتر است. فاجعه‌ای که سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» قدرت‌های بزرگ جهان را در مفهوم تاریخی و جغرافیایی خود معنایی ملموس بخشید. «بالکانیزه کردن» یوگسلاوی، نتیجه مستقیم انواع و اقسام زمینه‌چینی‌ها، تحریکات جدایی طلبانه قومی و مذهبی، خرابکاری‌ها، تبلیغات گسترده رسانه‌ای و بازی با افکار عمومی، اقدامات تروریستی و برافروختن آتش جنگ‌های خونین قومی، با رهبری و کمک‌های همه‌جانبه مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی، آموزشی و لجستیکی قدرت‌های غربی، و در نهایت با ورود غیرقانونی، خشونت‌بار و ویرانگر ناتو میسر گردید. امروز به جای یک دولت‌ملت واحد تحت نام یوگسلاوی، با چندین دولت ضعیف بی‌یال و اشکم روبرو هستیم، و به غیر از صربستان، که هنوز تا حدودی به اشکال گوناگون در برابر توسعه‌طلبی‌ها و تمامیت‌خواهی‌های امپریالیستی مقاومت و مبارزه می‌کند، بقیه در حکم مستعمراتی هستند که «استقلال» آنها از دولت مادر زیر فشار چکمه‌های ناتو، امکان تصاحب و غارت منابع سرشار زیرزمینی و طبیعی این سرزمین‌ها را برای انحصارات فراملی سرمایه‌داری جهانی فراهم کرده است. در واقع هدف از تجزیه این کشور نیز همین بود.

در ۱۹۹۱، مؤسسات مالی وام‌دهنده جهانی بر همه سیاست‌های پولی یوگسلاوی نظارت داشتند. بانک‌های دولتی از بین رفت و دولت فدرال دیگر حتی به بانک مرکزی خود دسترسی نداشت. پرنٹی در کتاب «کشتن یک ملت، حمله به یوگسلاوی» می‌نویسد: «وام‌دهندگان خارجی با بررسی دقیق این کشور را تکه‌تکه کردند، و وام‌های خارجی با دقت بین جمهوری‌ها طوری تقسیم شد که حالا هر کدام برای دهه‌ها موظف به پرداخت اقساط وام‌ها خواهند

بود. وام‌دهندگان جهانی با چند ضربه، جمهوری فدرال یوگسلاوی را تجزیه کردند، و یک کلاه فوق‌سنگین مالی بر سر جمهوری‌های جدیداً «مستقل» گذاشتند.»

امروزه در مراودات سیاسی-جغرافیایی، «بالکانیزه شدن / کردن»، با نگاهی به یک واقعه تلخ تاریخی، اغلب معادل تجزیه کشورها به قطعات کوچکی است که آقایی بر آنها راحت‌تر و غارت‌شان بی‌هیچ مانعی میسر می‌شود.

۲. سند رامبویه، پیشنهادی برای نپذیرفتن و آغاز جنگ

ملیسا راڈیکوویچ هنزل در ۲۸ آوریل ۲۰۱۳، در «ولترنت‌ورک» می‌نویسد، بیست سال پیش، پس از کنفرانس‌های رامبویه و پاریس بین ششم تا بیست و سوم فوریه ۱۹۹۹، رسانه‌های جهان خبر دادند که «هیأت نمایندگی صربستان موافقت‌نامه پیشنهادی را نپذیرفت و آن را فاقد شرایط لازم و مناسب ارزیابی کرد». در همان حال، به دروغ ادعا شد که گروه موسوم به «گروه تماس با یوگسلاوی» از موافقت‌نامه حمایت کرده است، چرا که گروه شامل چهار کشور عضو ناتو به اضافه روسیه بود، و روسیه از پشتیبانی بند نظامی (بند الحاقی بی Annex B) توافق‌نامه‌ی پیشنهادی خودداری کرده بود، و رسانه‌ها، این بخش واقعیت را آگاهانه پنهان کردند. به نوشته هنزل، مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت ایالات متحده تأکید کرده بود که «بخش نظامی موافقت‌نامه در واقع بخش اساسی موافقت‌نامه‌ی پیشنهادی رامبویه بود»، که هیأت نمایندگی جمهوری فدرال یوگسلاوی آن را نپذیرفت.

ژیوآدین یوانوویچ، وزیر خارجه وقت یوگسلاوی در مصاحبه‌ی ششم فوریه ۲۰۱۳ خود با «پولیتیکو»، برعکس، با رد ادعای آلبرایت تصریح کرد که در رامبویه هیچ تلاشی برای گفتگو و رسیدن به توافق دیده نمی‌شد.

هنزل در همان مقاله می‌نویسد، کریستوفر هیل، فرستاده آمریکاییان، هیأت نمایندگی یوگسلاوی را فقط ملزم به امضای متنی روی میز می‌کرد که پیش‌تر بر پایه اصل «یا قبول کن یا برو» آماده شده بود. کمی بعد هنری کیسینجر، وزیر خارجه سابق ایالات متحده در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۹، در مصاحبه با دیلی تلگراف لندن آشکارا گفت: «در متن موافقت‌نامه رامبویه، الزام استقرار سربازان ناتو در سراسر یوگسلاوی، مورد تحریک‌آمیزی بود که به عنوان بهانه برای شروع بمباران‌ها مورد استفاده قرار گرفت. سند رامبویه، سندی نبود که صرب‌ها بتوانند با آن موافقت کنند. چنان سند وحشتناکی نباید ارائه می‌شد.»

واقعیت این بود که یوگسلاوی و روسیه با بخش سیاسی سند رامبویه موافقت کرده بودند، و تنها مخالفت آنها با «بند الحاقی بی» شامل سه ماده ۶، ۷ و ۸ بود. تلقی این دو دولت از قبول این موارد به معنای موافقت با اشغال نظامی سراسر اراضی جمهوری فدرال یوگسلاوی (شامل صربستان با دو استان خودمختار، و مونته‌نگرو) بود. مفاد مورد مخالفت به قرار زیر هستند:

ماده ۶: کارکنان [نظامی و غیرنظامی] ناتو، در همه شرایط و در همه اوقات، دارای مصونیت کامل قضایی در رابطه با هر خطای غیرنظامی (نظامی که «وظیفه» آنها است! ط.ح)، اداری، جنایی، یا انضباطی هستند که ممکن است در جمهوری فدرال یوگسلاوی مرتکب شوند.

ماده ۷: کارکنان ناتو از هرگونه دستگیری، تحقیقات قضایی، یا بازداشت توسط نهادهای قانونی جمهوری فدرال یوگسلاوی، مصون خواهند بود.

ماده ۸: کارکنان ناتو آزادند تا همراه وسایل نقلیه، مهمات نظامی، هواپیماهای نظامی، و تجهیزات خود بدون هیچ محدودیتی در سراسر خاک یوگسلاوی رفت و آمد کنند و بدون هیچ محدودیتی به فضاها، آبی و آبی این کشور دسترسی داشته باشند.

علاوه بر مفاد فوق، بندهای دیگر موافقت‌نامه به سربازان ناتو اجازه می‌داد تا همواره حتی زمانی که لباس

شخصی بر تن دارند سلاح حمل کنند؛ هر وقت که بخواهند از تمام فضای الکترومغناطیس جمهوری فدرال یوگسلاوی بدون اطلاع و کاملاً رایگان استفاده نمایند، خواه این فرکانس‌ها مربوط به امواج رادیو باشد یا ارتباطات پلیس و آمبولانس، و مراکز کمک‌های فوری به مردم و هر چیز دیگری؛ و نیز هر وقت که بخواهند هر شهروند یوگسلاو را بدون هیچ‌گونه اخطار قبلی و یا حکم دادگاه یا مرجع ذیصلاح قانونی محلی دستگیر نمایند.

بدین ترتیب کاملاً روشن است که ادعای مذاکرات چند جانبه، فقط برای فریب افکار عمومی، و خود سند رامبویه نیز، سندی برای نپذیرفتن و آغاز جنگ بوده است.

۳. استقرار بزرگ‌ترین پایگاه نظامی ایالت متحده در قلب اروپا

پنتاگون بلافاصله بعد از بمباران صربستان در سال ۱۹۹۹، منطقه‌ای به بزرگی هزار هکتار از اراضی کوزووی صربستان نزدیک مرز مقدونیه را تصرف کرد و قرارداد ساخت بزرگ‌ترین پایگاه نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه را به کمپانی هلیبرتون، زمانی که دیک چینی در رأس هیأت مدیره آن بود، بخشید. گفته می‌شود در این پایگاه که «بوندستیل» نام گرفت، هفت هزار تفنگدار می‌توانند هم‌زمان زندگی و فعالیت نمایند. استقرار بوندستیل آغاز روئیدن قارچ‌گونه پایگاه‌های نظامی ناتو و آمریکا در سرتاسر جمهوری‌های بالکان و اروپای شرقی بود. در این پایگاه گذشته از مراکز آموزشی و انواع و اقسام تسلیحات نظامی هوایی، زمینی و دریایی و ایستگاه‌های مورد نیاز آنها، زندان‌های مخوفی نیز وجود دارد که به گفته آلوارو ژیل روبلس، مشاور کمسیون حقوق بشر اروپا در گفتگو با اشپیگل، تنها قابل مقایسه با زندان گوانتانامو می‌باشد، و افرادی که توسط سربازان ناتو بدون هیچ حکم قضایی، و طی هیچ‌گونه مراحل قانونی دستگیر و به این زندان‌ها منتقل می‌شوند، اغلب برای مدت‌های طولانی بدون دسترسی به دنیای خارج و وکیل، به تنهایی در کلبه‌های چوبی محصور به سیم خاردار نگه داشته می‌شوند. از این مرکز برای تربیت گروه‌های تروریستی با ظاهر افراط‌گرایانه مذهبی نیز استفاده می‌شود.

پایگاه بوندستیل نه تنها تهدیدی برای کل اروپا، بلکه بیش از همه در مرزهای فدراتیوروسیه، تهدیدی جدی علیه این کشور به شمار می‌آید. در حالی که با توجه به پایان جنگ سرد و نیز برچیده شدن پیمان ورشو بعد از نابودی اردوگاه سوسیالیستی در اروپای شرقی، ظاهراً نیازی به گسترش و توسعه فعالیت‌های نظامی بیشتر دیده نمی‌شد، امروز در مقایسه با هر زمان دیگری، تعداد بیشتری پایگاه نظامی ناتو و آمریکا در اروپا، به ویژه در کشورهای سابقاً سوسیالیستی در شرق اروپا به وجود آمده و همچنان در حال افزایش است.

۴. مراکز آموزش داعش و دیگر سازمان‌های تروریستی در خاک یوگسلاوی سابق

یک منبع نزدیک به سرویس‌های اطلاعاتی در گفتگویی با اسپوتنیک در ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۶، از پنج اردوگاه آموزشی داعش نام می‌برد که در مناطق دورافتاده کوزوو نزدیک مرزهای آلبانی و مقدونیه قرار دارند. بزرگ‌ترین این اردوگاه‌ها در نزدیکی شهرهای یوروسواک و جاکوویچا، و منطقه دیچانی، و اردوگاه‌های کوچک‌تری در مناطق پریزرن و پیچ قرار دارند. در تاریخ این گزارش، مجموعاً تعداد ۳۱۴ آلبانیایی کوزوو، شامل ۳۸ زن، همراه تروریست‌های داعش با نیروهای دولتی سوریه و عراق می‌جنگیدند. عضوگیری آنها توسط سازمان‌های غیردولتی (ان.جی.او) فعال در کوزوو، و در مدارس خصوصی انجام می‌گیرد. تروریست‌های داعش در آنجا شستشوی مغزی می‌شوند، زبان عربی و خواندن قرآن را یاد می‌گیرند، و آماده‌سازی آنها برای «عملیات محاربه» بر عهده اعضای سابق «ارتش رهایی‌بخش کوزوو» (کی.ال.ای) می‌باشد. در همه اردوگاه‌ها، همواره تعدادی تروریست داعشی از میان تازه‌واردان برای اعزام به مناطق جنگی در جهان و کسانی هم برای ایفای نقش بمب‌گذاران انتحاری آماده هستند.



صدور دمکراسی امپریالیستی

منبع فوق به گسترش این اردوگاه‌ها در مقدونیه و بوسنی، جایی که حدود ۸۰۰ جهادی در طول جنگ‌های دهه ۱۹۹۰ به آنجا رفتند، اشاره می‌کند. تا آنجا که به مقدونیه مربوط می‌شود، این کشور هم‌اکنون با این مشکل دست به گریبان است، زیرا روستاهای آن که پیش‌تر از مراکز «کی.ال.ای» بودند، در حال حاضر به اردوگاه آموزشی برای داعشی‌ها تبدیل شده‌اند. اویس کرین، در «اسنس آو تایم» به نکته‌ای اشاره می‌کند که از نظر او به ندرت درباره آن افشاگری شده است، یعنی تباری بین «کی.ال.ای»، القاعده، تشکیلات جاسوسی و نظامی ایالات متحده، بریتانیا و آلمان در سال‌های پیش از آغاز درگیری‌ها.

ایجاد لانه‌هایی برای اقدامات تروریستی و جنایات سازمان‌یافته در اروپا یکی از اهداف طراحان بین‌المللی فاجعه یوگسلاوی و فروپاشی آن بوده است. اسپوتنیک می‌نویسد، جریان آموزش تروریست‌ها به سال‌ها پیش از ۱۹۹۹ برمی‌گردد، زمانی که القاعده مشغول آموزش اعضای «کی.ال.ای» در کوزوو بود.

فاضل لپیا، مدیر مرکز مطالعات بالکان در پرستینا، در گفتگو با اسپوتنیک می‌گوید، با توجه به این که مرزهای کوزوو با آلبانی و مقدونیه، تنها روی کاغذ هستند، تعیین محل دقیق اردوگاه‌های آموزشی اسلام‌گرایان افراطی تقریباً غیرممکن است.

از آخرین موارد قابل توجه در ماه‌های اخیر، برسر زبان افتادن نام خوان گوایدو، کاندید ونزوئلایی دست‌پرورده سازمان «سیا»ی ایالات متحده آمریکا برای سرنگونی نیکلاس مادورو و دولت دمکراتیک ونزوئلا است. او درس‌های لازم برای راه انداختن حرکات اعتراضی و ایجاد آشوب و بی‌ثباتی در کشور را در بلگراد پایتخت صربستان زیر نظر کسانسی یاد گرفت که در سال ۲۰۰۰ تنش‌های اجتماعی لازم برای سرنگونی اسلوبودان میلوسوویچ، رئیس‌جمهور قانونی فدراتیو یوگسلاوی را ایجاد و هدایت کردند. این همان هسته کوچک دانشجویی است که امروز بزرگ شده و به عنوان مربیان تغییر رژیم با دریافت دستمزدهای کلان از سیا و دیگر نهادهای رسمی و غیررسمی آمریکایی به سراسر اروپای شرقی و نقاط دیگر دنیا سفر می‌کنند و تا کنون هم چندین انقلاب رنگی (بخوان تغییر رژیم آمریکایی) در کشورهای مختلف با استفاده از تعالیم آنها به وقوع پیوسته است. خوان گوایدو در سال ۲۰۰۵ همراه چهار دانشجوی دیگر به دقت دست‌چین شده از میان دانشجویان دست‌راستی برای دیدن آموزش‌های لازم به بلگراد اعزام شد و بعد از دو سال در بازگشت به کاراکاس، اولین امتحان عملی خود را با بسیج تظاهرات دانشجویی در مخالفت با رفتارندم قانون اساسی پیشنهادی هوگو چاوز با «موفقیت» پس داد!

۵. مرکزی برای آدم‌ربایی، قاچاق مواد مخدر، اسلحه و اعضای بدن انسان

در دسامبر ۲۰۱۰، دیک مارتی، عضو پارلمان سوئیس و گزارشگر ویژه مجمع پارلمانی شورای اروپا، گزارشی از قاچاق اعضای بدن انسان از صرب‌های ربوده شده در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد. مجمع پارلمانی اروپا گزارش را پذیرفت و قطعنامه‌ای برای درخواست انجام تحقیقات مستقل بین‌المللی تصویب نمود. اما چون کسانی که در چنین جنایات سازمان‌یافته‌ای دست داشتند، سیاستمداران رده بالای آلبانیایی کوزوو، - از جمله رهبران سابق سازمان تروریستی کی. ال. ای (ارتش رهایی‌بخش کوزوو) - هستند، تا کنون هیچ نتیجه‌ای به دست نیامده است. گزارش «رفتار غیرانسانی با مردم، و خرید و فروش قاچاقی اعضای بدن انسان در کوزوو» نشان می‌دهد که هاشم تاچی، رئیس جمهور منتخب ناتو برای کوزوو، شخصیت محبوب ایالت متحده و اتحادیه اروپا که با سران همه آنها هم عکس‌های بسیار صمیمانه‌ای دارد، رهبر شبکه آلبانیایی «مافیا مانند»ی است که خرید و فروش غیرقانونی اسلحه، مواد مخدر و اعضای بدن انسان در سراسر اروپا را سازماندهی و به انجام می‌رساند. گزارش فوق فاش می‌کند که اولین هدف هاشم تاچی بعد از جنگ، ربودن صرب‌ها در سرتاسر مرز تا آلبانی، کشتن آنها، و فروش اعضای بدن‌شان در بازار سیاه بوده است. گزارش همچنین تاچی را به «کنترل خشونت‌آمیز» تجارت هروئین در یک دهه گذشته متهم می‌کند.

امروز کوزوو و آلبانی مسیر اصلی انتقال مواد مخدر به اروپا هستند. بنا به گزارش سالانه وزارت خارجه ایالات متحده در سال ۲۰۰۸ درباره نقل و انتقال مواد مخدر نیز، مسیرهای عمده جابجایی مواد نشسته‌آور از میان جمهوری‌های بالکان می‌گذرد. در این گزارش از کوزوو به عنوان مهم‌ترین مسیر انتقال هروئین از ترکیه و افغانستان به اروپا نام برده شده است.

نکته قابل توجه اینکه حمایت مستقیم و علنی از سرکردگان تروریست‌ها، قاچاقچیان مواد مخدر و تسلیحات مانند هاشم تاچی در حالی است که نقش او و دیگر هم‌دستانش در فعالیت‌های غیرقانونی فوق، توسط پلیس بین‌المللی (اینترپل) کاملاً شناخته شده می‌باشد. نکته دیگر اینکه هاشم تاچی اخیراً اعلام کرده، اگر اسرائیل استقلال کوزوو را به رسمیت بشناسد، سفارت کوزوو را در قدس تأسیس خواهد کرد.

۶. سرکوب خشن صرب‌ها و غیرآلبانیایی‌ها و گتوئیزه کردن آنها

از زمان تجزیه یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰، ایالت‌های خودمختار سابق یوگسلاوی به منجلیبی سخت فرورفته‌اند. در این میان کوزوو فاجعه‌آمیزترین آنها است. گرچه قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ بمباران ناتو را متوقف کرد، اما در تمام این سال‌ها همواره حقوق اساسی انسانی، اقتصادی و اجتماعی صرب‌های کوزوو و دیگر غیرآلبانیایی‌ها در سطح بسیار وسیع، توسط افراد و سازمان‌های تحت حمایت‌های بین‌المللی پایمال شده است. اعلام استقلال خودسرانه کوزوو در سال ۲۰۰۸، این ایالت را به مرکزی برای پاکسازی نژادی از صرب‌ها و دیگر اقلیت‌های قومی تبدیل کرد، و هر روز برای هرچه سخت‌تر کردن شرایط زندگی آنها در این مناطق، اقدامات معینی آشکارا به انجام می‌رسد. بسیاری از صاحب‌نظران معتقد به گتوئیزه کردن صرب‌ها هستند. برای نمونه می‌توان از شهر اوراهاوک در جنوب صربستان در کوزوو و متوهیا نام برد که در آن حدود ۲۵ هزار آلبانیایی زندگی می‌کنند و فقط در یک بخش محصور حدود ۳۰۰۰ مترمربعی با دوسه خیابان، نزدیک به ۴۰۰ صرب و رومانیایی جا داده شده‌اند. جایی که آنها اجازه دارند «آزاد» باشند! امنیت لازم برای رفت و آمد خارج از مناطق محصور برای صرب‌ها وجود ندارد. حتی رفتن به محل کار و زمین‌های کشاورزی خود برای آنها خالی از خطر حمله یا حتی کشته شدن نیست، و رفتن به کلیساها و آرامگاه‌هایشان نیز بدون اسکورت نظامی نیروهای کوزووی ناتو غیرممکن است.

صرب‌ها را مانند حیوانات می‌کشند و حلق‌آویز می‌کنند، و برای ارعاب و ایجاد وحشت، در برابر چشم هزاران

نفر مورد توهین و تحقیر قرار می‌دهند.

شرایط اقتصادی بسیار وخیم است و بنا به بررسی‌های آماری نیروی کار، توسط اداره آمار کوزوو نرخ اشتغال به ۳۰ درصد هم نمی‌رسد. منطقه با کاهش دائمی جمعیت روبرو است و بسیاری از مردم به امید یافتن شرایط اقتصادی بهتر به کشورهای دیگر می‌روند.

موارد دیگری از نقض عمده حقوق بشر علیه صرب‌ها و غیرآلبانیایی‌ها به قرار زیر است:

۱-۶. نداشتن امکان بازگشت آواره‌شدگان از کوزوو و متوهیا و مصادره غیرقانونی املاک آنها

بعد از ژوئن ۱۹۹۹، صلیب سرخ بین‌المللی اعلام کرد که ۲۵۰ هزار صرب و غیرآلبانیایی با توسل به ترور، ارباب و پاکسازی قومی، و ادار به ترک محل تولد و خانه‌های خود در کوزوو و متوهیا شده‌اند. آمار فعلی سازمان پناهندگان سازمان ملل، بازگشت حدود ۱۸ هزار صرب را نشان می‌دهد، اما رقم واقعی حدود شش هزار نفر، یا ۲/۸ درصد از کل آوارگان است. آلبانیایی‌های کوزوو تمام اموال منقول و غیرمنقول این ۲۵۰ هزار آواره، و حتی آنهایی که هنوز به شکلی در محل خود زندگی می‌کنند را به زور تصاحب کرده‌اند. در اغلب موارد، مالکان اراضی و اموال یا کشته یا با زور اخراج شده‌اند. در سپتامبر ۱۹۹۹ سازمان ملل دفتری برای بازگرداندن اموال به صاحبان قانونی آنها تشکیل داد، اما تاکنون هیچ موفقیتی نداشته است.

۲-۶. عدالتی برای قربانیان وجود ندارد

گذشته از قربانیان بمباران‌های ناتو و عملیات تروریستی گروه‌هایی مانند ارتش رهایی بخش کوزوو، بعد از ژوئن ۱۹۹۹، نزدیک به هزار شهروند صرب و دیگر غیرآلبانیایی ربوده و نهایتاً کشته شدند. برای مثال، در ژوئیه ۱۹۹۹ (یک ماه بعد از صدور قطعنامه ۱۲۴۴)، در روستای «ستارو گراچو» ۱۴ نفر، از جمله کودکانی که در حال برداشت محصول بودند، کشته شدند. در زمستان ۲۰۰۲، انفجار بمب کارگذاری شده در زیر یک اتوبوس مسافری صرب‌ها، تعداد زیادی کشته به جای گذاشت. در اوت ۲۰۰۳ نیز گروهی از کودکان در حال بازی در کنار رودخانه در روستای گراژیواچ جان خود را از دست دادند. در حالی که هنوز چنین جنایاتی در این مناطق اتفاق می‌افتد، اما هرگز هیچ یک از عاملین این کشتارها و دیگر خرابکاری‌ها مورد پیگرد و رسیدگی قضایی قرار نگرفته‌اند.

۳-۶. بازنویسی تاریخ

استان کوزوو و متوهیا سرزمین مادری ملیت، فرهنگ، مذهب و دولت صرب است. وجود هزاران بنای قرون وسطایی صرب شاهدهی برای مدعاست. پیش از شروع جنگ جهانی دوم، اکثریت جمعیت این استان را صرب‌ها تشکیل می‌دادند، حال آن که امروز جمعیت آنها به کمتر از ده درصد کاهش یافته است. از زمان حمله ناتو در ۱۹۹۹، تخریب سیستماتیک بناهای یادبود صرب‌ها و مسیحیان در کوزوو ادامه داشته است. حدود ۱۵۰ کلیسای صرب‌های ارتدوکس و صومعه‌های قرون وسطی متعلق به قرن‌های ۱۳ و ۱۴ تخریب گردیده‌اند. تعدادی از این بناها در لیست میراث جهانی یونسکو قرار داشتند. به علاوه، تلاش گسترده‌ای برای تغییر نام کلیساها و صومعه‌های باقیمانده به نام‌های «بیزانسی» یا «آلبانیایی»، یا «قلعه‌ها و برج‌های آلبانیایی» دیده می‌شود.

۴-۶. پایمال کردن حق آموزش و برخورداری از امکانات درمانی و بهداشتی

مقامات آلبانیایی کوزوو از انتقال تجهیزات و داروهای پزشکی به مؤسسات بهداشت و درمان در مناطق

صرب‌ها جلوگیری کرده و آنها را مصادره می‌کنند. و با قطع برق نیز، آگاهانه و عامدانه تلاش می‌شود تا با سخت‌تر کردن شرایط زندگی در محلات صرب‌ها، آنها را مجبور به ترک خانه و کاشانه‌شان نمایند. برای سه سال متمادی، هنگام زمستان برق این مناطق قطع بود.

از ژوئن ۱۹۹۹، پاکسازی قومی در تمام شهرهای کوزوو بجز میتروویچا در شمال به اجرا درآمد و صرب‌ها و دیگر اقوام به روستاها رانده شدند. در نتیجه امکانات تحصیلی برای کودکان صرب به شدت کاهش یافته است. آنها به ناچار مدارس خود را در محل‌های نامناسبی تشکیل می‌دهند. بدترین شرایط درباره تحصیل کودکان در منطقه گورانی است. گورانی‌ها، یک گروه معتقد به اسلام هستند که به زبان صربی صحبت می‌کنند. اعضای این گروه تحت فشار یکسان‌سازی بی‌وقفه‌ای قرار دارند که باید زبان آلبانیایی را بپذیرند و درس‌ها را به زبان آلبانیایی بخوانند. و این فشارها همچنان ادامه دارد.

۷. تبرئه صرب‌ها و اسلوبودان میلوسویچ در دادگاه لاهه

حکایت رسمی جنگ کوزوو بر آن است که اسلوبودان میلوسویچ، رهبر صرب و رئیس‌جمهور یوگسلاوی با الحاق کوزوو به خود، و «پاکسازی قومی»ی شهروندان آلبانیایی و مسلمان این ایالت، در پی ایجاد «صربستان بزرگ» بود. این به معنی رواج ترور و خشونت نسل‌کشانه غیرنظامیان بود که برای ناتوانتخابی به غیر از دخالت نظامی برای جلوگیری از قلع و قمع صدها هزار نفر باقی نگذاشت!! این داستان سرهم‌بندی شده تا افشای کامل آن، دیری دوام نیاورد. امروز دیگر کاملاً روشن شده است که همه جنایت‌ها و خشونت‌ها در کوزوو، تنها بعد از آغاز حملات ناتو به وقوع پیوسته و البته تنها به نیروهای یوگسلاو و صرب هم محدود نماند.

فرانتس ژوزف هاچ، گزارشگر و از سران سابق ارتش آلمان، که ماه‌ها از مأموریت خود را در کنار ارتش رهایی‌بخش کوزوو (کی.ال.ای) در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ سپری کرده بود، در دادگاه میلوسویچ برای جنایات جنگی، شهادت داد که گروه‌های تروریستی به طور دائم و علنی نیروهای صرب را به واکنش شدید تحریک می‌کردند، و در واقع مسؤلیت اصلی پاکسازی آلبانیایی‌ها از کوزوو بر عهده آنها است. به همین ترتیب، پاول واتسون از «ال.ای تایمز»، از معدود خبرنگاران حاضر در صحنه در طول بمباران‌ها، در مقالات خود بارها تکرار کرد که او هرگز، در



جریان یا بعد از جنگ، شاهد هیچ جنایتی علیه غیرنظامیان آلبانیایی توسط صرب‌ها نبوده است. دادگاه بین‌المللی برای جنایات جنگی در یوگسلاوی، که فاقد هرگونه اعتبار و صلاحیت قانونی بود و بودجه اش توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا تأمین می‌شد، تنها برای تنبیه صرب‌ها به خاطر مقاومت در برابر غرب در دهه ۱۹۹۰ سرهم بندی شد تا به مردم در سراسر جهان هشدار داده شود که در صورت مقاومت در برابر اراده ایالات متحده و اروپا چه می‌تواند بر سرشان بیاید! اما، دادگاه لاهه که توسط سازمان ملل برای بررسی جنایات جنگی در طول جنگ‌های یوگسلاوی و عاملان آنها تشکیل شده بود، شانزده سال بعد (۲۰۱۵)، نهایتاً به این نتیجه رسید که سربازان یوگسلاو به طور عمده سعی در دور کردن آلبانیایی‌ها داشتند و نه نابودی آنها. بدین ترتیب دادگاه لاهه صرب‌ها و اسلوبودان میلوسویچ رهبر آنها را از اتهام نسل‌کشی تبرئه نمود. البته این تبرئه برای میلوسویچ بسیار دیر بود. او در سال ۲۰۰۶ به دلایل نامعلومی در زندان سازمان ملل متحد درگذشت و هیچ مقام یا سازمان زیرمجموعه‌ی این سازمان جهانی، ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ناتو و... هم در پی پاسخ به چرایی مرگ او برنیامدند!

به نظر مارکوس پاپادوپولس، از پژوهشگران منطقه بالکان، از وقتی که اسلوبودان میلوسویچ در اکتبر ۲۰۰۰، در یک کارزار انتخاباتی هدایت شده توسط آمریکا و اروپا سرنگون شد، روند مستعمره‌سازی صربستان و مونتنگرو آغاز شد. امروز بسیاری از صنایع ملی این دو سرزمین از هم جدا شده، تحت عنوان خصوصی‌سازی و با زدن چوب حراج بر آنها، با قیمت‌های بسیار ناچیز به تصاحب خارجی‌ها درآمده است؛ ارتش نیرومند صربستان با دستور واشنگتن و بروکسل منحل شده، و شرایط اقتصادی طاقت‌فرسایی برای این کشور سایه انداخته است. رفتار امروز ایالت متحده و اتحادیه اروپا با هر دو کشور صربستان و مونتنگرو، چنانچه با دیگر تکه پاره‌های جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی، رفتار با یک مستعمره است.

پاپادوپولس معتقد است، تمام آنچه از سال ۲۰۰۰ بر سر صربستان و مونتنگرو آمد، توسط میلوسویچ پیش‌بینی شده بود و نظریاتش ناشی از ژرف‌بینی برجسته او بود. میلوسویچ سدی در برابر امپریالیسم آمریکا و اروپا، فاشیسم کرواسی، بنیادگرایان مسلمان بوسنی و جنایتکاران سازمان یافته آلبانیایی بود. امروز وجود تک‌تک این نیروهای سراپا زشتی و ناراستی آماده ریختن خون و انجام شنیع‌ترین جنایات، جهان را در شرایط بسیار خطرناکی قرار داده است، و این چیزی نیست مگر اثبات درستی هشدارهای میلوسویچ درباره چنین نیروهایی. او برای استقلال و تمامیت ارضی صربستان، و برای آزاد بودن صرب‌ها و شرف و حیثیت آنها مبارزه کرد.

منابع:

- Alvaro Gil-Robles, *Clandestine Camps in Europe: "Everyone Knew What Was Going On in Bondsteel"*, Der Spiegel, December 05, 2005
- Avis Krane, *20 Years Ago, the NATO Bombing of Yugoslavia Established a New Criminal World Order*, Essence of Time 26 March 2019
- Kit Klarenberg, *Kosovo War at 20: How Britain and America Backed Jihadists Throughout Conflict*, Sputnik 27 March 2019.
- Marcus Papadopoulos, *The Legacy of Slobodan Milosevic*, Global Research, September 04, 2017.
- Michael Parenti, *To Kill a Nation, The Attack On Yugoslavia*, part 11: *The Rambouillet Ambush*, Published by Verso, 2000. pp.108-114.
- Milica Radojkovic-Haensel, *The Nato-Aggression against the Federal Republic of Yugoslavia in 1999*, Voltaire Network, 28 April 2013.
- Sputnik News, *ISIS-Daesh Training Camps in Kosovo, Recruitment of Terrorists by NGOs*, 24 July 2016.
- Stephen Lendman: *Srebrenica: Ratko Mladic's Sham Trial and Conviction*, Global Research, November 23, 2017.
- telesurenglish.net/news/The-Making-of-Juan-Guaido-US-Regime-Change-Laboratory-At-Work-20190129
- Živadin Jovanovic: *13 years since NATO aggression against Serbia: Violation of Human rights of Serbs in the Province of Kosovo and Metohija*, Global Research, March 10, 2012.
- Živadin Jovanović and Enrico Vigna, *Lest We Forget, 20 Years Since the NATO Aggression Against Yugoslavia*, Global Research, March 17, 2019.